

امامت در عینیت جامعه

از دیدگاه امام رضا*^{علیه السلام}

□ سید ابوالقاسم حسینی زیدی^۱

چکیده

امامت از اصول بنیادین دین است که به همه اجزاء و اصول دیگر آن، معنا و مفهوم می‌بخشد و به آن طراوت و تازگی می‌دهد؛ از همین روست که بر آن تأکید فراوان شده و آثار متعددی درباره آن به نگارش در آمده است. در این مقاله، زوایایی از امامت و آثار وجود عینی امام و اعتقاد به آن، در نگره امام علی بن موسی الرضا* تبیین می‌گردد و بیان می‌شود که در احادیث و سیره امام هشتم*، امام باید دارای چه ویژگی‌ها و خصوصیتی باشد و آنچه که مربوط به وظایف و مسئولیت‌های امام در جامعه است، چیست. در این جستار، هم به آثار وجود عینی امام و هم به فوائد اعتقاد به امامت برای شیعیان، اشاره خواهد شد.

مهم‌ترین مباحث این نوشتار، چنین است: امام، نظام دین و مسلمانان؛ عامل اصلاح دنیا؛ تفسیر قرآن، سلاحی برنده در تبلیغ امامت؛ سیاست امام*؛ پاسداری از دین؛ نیروی امام* و....
واژگان کلیدی: امام، امامت، جامعه، امام رضا*.

مقدمه

امامت در نگاه اول، از واضح‌ترین واژه‌هایی است که هر مسلمانی به گوش خود شنیده است؛ قرن‌ها بخش عظیمی از فرهنگ اسلامی را به خود اختصاص داده، اما به جرأت می‌توان گفت که موضوعی دیر آشنا نیز هست، چراکه نه تنها بسیاری از اهل اسلام معنی آن را نفهمیده یا به اشتباه دریافته‌اند، بلکه ما شیعیان نیز خود را به آن نزدیک نکرده‌ایم و با گذر از لایه‌ی رویین، وارد اعماقش نشده‌ایم.

این واژه در عین وضوح، دنیایی از معانی را در خود جای داده است و این معانی بلند را کسی جز مقام امامت که لباس آن را از طرف خدا پوشیده، شخص دیگری نمی‌تواند بیان کند. حال این سؤال مطرح است که آیا در بین احادیث ائمه معصومین، این واژه مورد واکاوی و بررسی قرار گرفته است؟

در میان ائمه اثنی عشری، حضرت علی بن موسی الرضا هشتمین امام بر حقی است که مانند ائمه بزرگوار دیگر، مأموریت خود را در امر هدایت خلق به صورت کامل و مطلوب به انجام رساند و راهنمایی‌های آن حضرت، هنوز چراغ فروزان مسیر زندگی ماست. احادیث رضوی درباره امامت، نه تنها امامت و ولایت را تبیین فرموده، بلکه زوایایی از اعماق آن را نیز به مشتاقان نشان داده است.

در روایات بسیاری امام علی بن موسی الرضا، به نقش عینی امام در جامعه می‌پردازد و جایگاه بلند امام و امامت را در چگونگی‌های عینی جامعه، تفسیر و تبیین می‌کند که در این جستار برآنیم تا به برخی از مهم‌ترین سرفصل‌های بیان شده در کلام امام رضا اشاره نماییم.

الف. امام، نظام دین و مسلمانان

در احادیث شریف، در مورد نظم دادن به کارها بسیار تأکید شده است. (رک: نهج البلاغه، ۱۴۱۲، ۷۶/۳، نامه ۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۴/۷۲ و ۲۵۶/۴۲) به راستی در هر جا و هر موردی، اگر نظم و انضباط نباشد، دیری نمی‌پاید که فساد و تباهی آن را فرا خواهد گرفت.

مفهومی که، همگان و تمامی ملت‌ها و ادیان بر آن اتفاق دارند و شاید بتوان گفت از جمله فطرت‌های بشری است. در همین راستا، جامعه اسلامی و مسلمانان نیز اگر دارای این نظم نباشند، قطعاً آموزش، فردایی نامعلوم خواهد داشت.

از سوی دیگر، برای ایجاد نظم و نظام، تنها راهی که هیچ اختلافی در آن وجود ندارد، امر امامت و ولایت است، چراکه امامت امری است الهی و در مکتب امامت، امام کسی است که از سوی خداوند برگزیده شده باشد. در این صورت، اگر همگان متعبد باشند و کلام خداوند و رسولش را بپذیرند، هیچ اختلافی رخ نخواهد داد و بهترین نظم و انضباط در جامعه حکم‌فرما خواهد بود. (انصاری، ۱۳۸۳، ۶۸)

این نظم در احادیث امام رضا علیه السلام این گونه آمده است:

– «الإمام... نظام الدین و عزّ المسلمین»

– «إن الإمامة، زمام الدین و نظام المسلمین». (کلینی، ۱۳۶۳، ۲۰۰/۱؛ ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴،

۱۹۷/۲؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۴۳۸)

زمام، یعنی ریسمان و طنابی که به وسیله آن شی‌ای بسته می‌شود، نظیر بعضی از درختان، که با طنابی دور درخت را می‌بندند تا شاخه‌های پراکنده جمع شود؛ به آن طنابی که درخت را از پراکنده بودن حفظ می‌کند و به جمع بودن می‌کشاند، زمام گویند. (رک: ابن منظور، ۱۴۰۵، ۲۷۲/۱۲)

هم‌چنین در معنای نظام معنا آمده است: «النظام بالكسر: الخیط الذی ینظم به اللؤلؤ» (طریحی، ۱۴۰۸، ۳۳۲/۴ و نیز رک: جوهری، ۱۴۰۷، ۲۰۴۱/۵؛ فیروزآبادی بی‌تا، ۱۸۱/۴) ابن ابی‌الحدید در بیان معنی نظام چنین می‌گوید: «نظام گردن‌بند، عبارت است از نخ‌ی که آن را جمع می‌کند و نظم خاصی بدان می‌دهد». (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ۹۶/۹)

امامت زمام دین است، امامت ریسمانی است که پراکندگی‌ها را به هم ائتلاف می‌دهد، امامت جمع‌کننده تفرقه‌های دین است. در زیارت نورانی جامعه کبیره امام هادی علیه السلام آمده است «بموالاتکم... إئتلفت الفرقه»؛ (طوسی، ۱۳۶۵، ۱۰۰/۶؛ مشهدی، ۱۴۱۹، ۵۳۳) به وسیله ولایت شما که امامید، فرقه ائتلاف می‌یابد.

پس امامت، شیرازه دین است که بدون آن، دین از هم پاشیده شده است مانند شیرازه کتاب که اتصال همه صفحات به او وابسته است. به وسیله امامت، همه

صفحات دین و اهل دین با هم در یک قالب قرار می‌گیرند. بنابراین، معنای سخن امام علیه السلام چنین می‌شود: منزلت و موقعیت کسی که قائم به امر ولایت و امامت است، همانند رشته‌ای است که دانه‌های پراکنده جامعه را تحت نظام ویژه‌ای در آورده و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد، که اگر این نخ پاره شود، دانه‌ها پراکنده می‌شوند و هر یک به سویی می‌روند و پس از آن، هیچ‌گاه به صورت اول فراهم نمی‌گردند.

بر این اساس، «نظام» عبارت است از رشته‌ای که پراکندگی‌ها را منسجم می‌کند و همه اجزا را در یک مسیر و برای نیل به یک هدف گرد می‌آورد. (کلینی، ۱۳۶۳، ۲۳۴/۸؛ ابن بابویه قمی، ۱۴۰۳، ۱۸؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۲۸۰) معتقد به امامت معصوم، کسی است که یکی از دانه‌های این رشته منسجم باشد، یعنی نظام دهنده را بشناسد، از نقش کلیدی او آگاه باشد، به او اظهار ارادت کند و در عمل نیز از او تبعیت و پیروی نماید. (طاهری، ۱۳۸۵، ۱۳۸) امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «إِنْ أَبْغَضَ النَّاسُ إِلَى اللَّهِ (عَزَّوَجَلَّ) مَنْ يَقْتَدِي بِسُنَّةِ إِمَامٍ وَلَا يَقْتَدِي بِأَعْمَالِهِ»؛ مبعوض‌ترین افراد نزد خداوند (عزوجل) کسی است که در گفتار به روش امامی اقتدا کند ولی عملاً از او تبعیت ننماید.

علاوه بر این، امام علیه السلام در کلام نورانی خود فرموده‌اند: امامت هم زمام دین است و هم نظام مسلمین است؛ محور نظم امت اسلام، امامت است. بدون امامت و امام، یکپارچگی، تبدیل به هرج و مرج و بی‌نظمی می‌شود. امامت هم اسلام را و هم امت اسلام را از این آشفتگی و هرج و مرج، حفظ می‌نماید. آنچه که به این جامعه نظم می‌بخشد، دست مقتدر ولایت الهی در جامعه می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۸۶، ۱۲۷)

به عبارت دیگر، این که گفته می‌شود امامت زمام دین است، یعنی چیزی است که به دین، یعنی به مجموعه احکام اسلامی جهت می‌دهد، آن‌ها را در جای خود مصرف می‌کند، در زندگی بشر نیازها را با آن‌ها تطبیق می‌کند، مصالح جامعه را از میان آن‌ها جستجو می‌کند و پیدا می‌کند و طبق آن عمل می‌کند. (ولایت و حکومت (بیانات مقام معظم رهبری درباره ولایت و حکومت)، ۱۳۹۱، ۲۰۸)

نکته قابل توجه آن‌که، نظام امت بودن را نباید به امری کوچک و انتظام امور عادی زندگی تفسیر کرد؛ گرچه چون صد آید، نود هم پیش ماست. یعنی اگر نظام امامت حکم فرما شد و در سایه آن، احکام و آیین راستین آسمانی عملی شد، نظم در امور

فردی و جمعی جامعه پدیدار می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ۱۱۹) هم وجود عینی امام و هم اعتقاد به آن برای شیعیان، می‌تواند به ایجاد نظم و وحدت در بین مسلمانان کمک نماید.

ب. عامل اصلاح دنیا

از آن‌جا که امام زمام دین است، باعث نظم دین گردیده و از تفرقه و تشتت جلوگیری می‌نماید، یعنی جامعه دینی را از بروز آشفتگی‌ها حفظ می‌کند؛ پس عامل اصلاح و سامان دنیاست، چون صلاح و فلاح امت در گرو اتحاد و نظم است و محور این نظم، امام است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لا یصلح الناس إلا یامام و لا تصلح الأرض إلا بذلک»؛ (ابن بابویه قمی، ۱۳۸۵، ۱۹۶/۱، مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۲/۲۳) مردم اصلاح نمی‌شوند مگر به امام و زمین اصلاح نمی‌شود مگر به واسطه آن. امت پراکنده و آشفته، زمینه هیچ‌گونه صلاح و فلاح نخواهد یافت. وقتی دنیای آباد، همراه با اتحادی مقدس و نظمی نوین در امت اسلام نمود یابد، عزت مسلمین را در پی خواهد داشت.^۱

در چنین جامعه‌ای است که، صلاح در همه ابعاد درونی و بیرونی و فردی و اجتماعی، جای فساد را می‌گیرد، چراکه اصلاح، ضامن رها شدن از وضعیت موجود و رسیدن به نهایت مطلوب است. اصولاً رهبران الهی، همه از صالحان و مقصدشان نیز اصلاح بوده است؛ چنانچه حضرت شعیب علیه السلام فرمود: «إِنْ أُرِيدَ إِلَّا الْإِصْلَاحُ مَا اسْتَطَعْتُ»^۲ تداوم رهبری و گزینش جانشین نیز در همین امتداد صورت پذیرفته است. قرآن گزارش استخلاف هارون از جانب موسی علیه السلام را چنین نقل می‌کند: «وَقَالَ مُوسَى

۱. حضرت زهرا علیها السلام در کنار قبور شهدای احد و مزار عمومی گرامی‌اش حمزه سید الشهداء، در پاسخ محمود بن لبید فرمود: «اما والله لو تركوا الحق على أهله وابتعوا عتره نبيه، لما اختلف في الله تعالى اثنان»؛ آگاه باشید! به خدا سوگند! اگر حق را بر اهلش باقی می‌گذارند و از عترت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیروی می‌نمودند، هیچ دو نفری در امر خدا با یکدیگر اختلاف نمی‌کردند (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴، ۱؛ خراز قمی، ۱۴۰۱، ۱۹۹).

۲. «من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم، ندارم» (هود/۸۸).

لأخيه هارونَ أَخْلَفَنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ^۱.
آن‌چه از نعمت‌ها و مواهب الهی در نظام آفرینش خلق شده، در واقع از آن صالحان است و از همین رهگذر است که زمین، سرانجام میراث آنان گشته و خلافت از آن ایشان خواهد بود. (طاهری، ۱۳۸۵، ۱۳۹)

برخلاف آن‌چه اهل دنیا و ریاست تصور می‌کنند، اگر پیروی از امامت و امام را می‌نمودند، از نظر دنیایی نیز در بالاترین درجه قرار می‌گرفتند،^۲ چنانچه در زمان ظهور امام زمان «عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فِرْجَةَ الشَّرِيفِ» خواهد شد و از هر لحاظ، دنیا به کمال خود می‌رسد، چه معنوی و چه دنیوی.

همان‌طور که اشاره گردید، به همین مفهوم در احادیث امام رضا علیه السلام نیز اشاره شده است: «إِنَّ الْإِمَامَةَ، زَمَامَ الدِّينِ وَنِظَامَ الْمُسْلِمِينَ وَصِلَاحَ الدُّنْيَا وَعِزَّ الْمُؤْمِنِينَ». (کلینی، ۱۳۶۳، ۲۰۰/۱؛ ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴، ۱۹۷/۲؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۴۳۸)

ج. تفسیر قرآن، سلاحی برنده در تبلیغ امامت^۳

از شیوه‌های امام رضا علیه السلام، توجّه بسیار به قرآن کریم بوده است. ایشان در هر سه روز، یک ختم قرآن انجام می‌داد و می‌فرمود: «لَوْ أُرِدْتُ أَنْ أَخْتِمَ فِي أَقْرَبِ مَنْ ثَلَاثَةَ، لَخْتِمْتُ وَ لَكِنِّي مَا مَرَرْتُ بِآيَةٍ قَطٍ إِلَّا فَكَّرْتُ فِيهَا وَ فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْزَلْتُ وَ فِي أَيِّ وَقْتٍ، فَلِذَلِكَ صَرْتُ أَخْتِمُ فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ»؛ (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۷، ۷۵۸؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۸، ۱۸۳/۹؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ۲۱۷/۶) اگر بخواهم، در کمتر از سه روز هم می‌توانم، ولی به هر آیه‌ای از آیات که می‌گذرم در آن فکر می‌کنم که در چه مورد نازل شده و در چه

۱. «و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت: «در میان قوم من جانشینم باش و [کار آنان را] اصلاح کن و راه فسادگران را پیروی مکن» (اعراف/۱۴۲).

۲. چنانچه حضرت زهرا علیها السلام در روزهای غصب خلافت این مفهوم را بیان داشت (طوسی، ۱۴۱۴، ۳۷۵؛ ابن بابویه، ۱۳۷۹، ۳۵۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۵۸/۴۳) و شاگرد ممتاز مکتب امامت، سلمان فارسی نیز همین مضمون را گفت که: اگر پیروی از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌نمودید، آسمان برکات خود و زمین، دینه‌های خود را بر شما ظاهر می‌ساخت (طوسی، ۱۴۰۴، ۸۱/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۸۰/۲۹).

۳. این عنوان از مقاله استاد ارجمند حجت الاسلام و المسلمین مهدوی راد، در مقاله «امامت در نگره قرآنی امام کاظم علیه السلام» گرفته شده است (فصلنامه الهیات و حقوق، بهار ۱۳۸۳، ش ۱۱، ص ۱۹).

وقت نازل شده و از این جهت است که هر سه روز یک بار ختم می‌کنم.

محمد بن موسی رازی از پدرش روایت کرده است که روزی حضرت رضا علیه السلام ذکر قرآن را به میان آوردند و برهان و حجت آن را بزرگ شمردند و نظم عجیب آن را که نشانهٔ اعجاز است بیان کردند و آن‌گاه فرمودند: «قرآن ریسمان محکم و عروة الوثقی و راه روشن خداوند است که به سوی بهشت رهبری می‌کند و از آتش می‌رهاند و گذشت زمان آن را کهنه نمی‌سازد و بر زبان‌ها ملامت نمی‌آورد، زیرا برای زمان خاصی قرار داده نشده است، بلکه (در همهٔ زمان‌ها) راهنما و دلیل و برهان و حجت بر همهٔ انسان‌ها می‌باشد، باطل از پیش‌رو و از پشت سرش نمی‌آید و از سوی خدای حکیم ستوده، نازل شده است.» (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴، ۱۳۷/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۴/۸۹)

نکتهٔ قابل توجه آن است که عقل‌های انسان‌ها را به گُنه قرآن راهی نیست.^۱ حضرت رضا علیه السلام نیز به این مطلب که علم به باطن قرآن و نیز تأویل آن، در نزد عترت طاهره است، اشاره کرده و در پاسخ علی بن محمد بن الجهم که پرسید: ای پسر رسول خدا، آیا شما به عصمت پیامبران اعتقاد دارید؟! حضرت فرمودند: آری. وی پرسید: پس در مورد آیه **﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾**^۲ چه می‌فرمایید؟ حضرت فرمودند: وای بر تو ای علی! تقوا پیشه کن و زشتی‌ها را به پیامبران نسبت نده و کتاب خداوند را با رأی خود تأویل نکن. خدای تعالی می‌فرماید: **﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾**^۳. (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴، ۱۷۰/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۲/۱۱)

ابن بابویه نیز از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمودند: «نحن أهل البيت لا يقاس بنا أحد فينا، نزل القرآن و فينا معدن الرسالة»؛ (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴، ۷۱/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۶۹/۲۶) هیچ کس نباید با ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مقایسه شود، قرآن در خانهٔ ما نازل شده و معدن رسالت نزد ما خاندان است.

۱. قرآن ناطق و انسان کامل، معصوم که مظهر خداوند بی‌مانند است، همچنین است؛ بدین جهت کسی در این امر مهم با معصوم شریک نیست و در حوزهٔ موجودات امکانی، هیچ یک از آدمیان همتای او نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ۴۰).

۲. طه/۱۲۱.

۳. آل عمران/۷.

علاوه بر مجموعه روایاتی که در تفسیر آیات، از آن امام بزرگوار علیه السلام برجای مانده، روایاتی هستند که به جایگاه امامت در قرآن، برای ادامه رسالت و نقش هدایت‌گر امام و برملا نمودن چهره حاکمان ظالم اشاره می‌کنند. با توجه به اهمیت این کتاب عزیز، امام رضا علیه السلام از این کتاب الهی، در تبلیغ امامت به بهترین نحو ممکن سود می‌بردند. فردی به نام یحیی بن ضحاک سمرقندی که در خراسان در بحث علمی رقیب نداشت با حضرت رضا علیه السلام به مناظره پرداخت. امام رضا علیه السلام به او فرمود: یحیی! از هر چه خواهی سؤال کن! یحیی عرض کرد: درباره امامت بحث می‌کنیم. امام رضا علیه السلام فرمود: مانعی ندارد.

یحیی گفت: چرا شما درباره کسانی که در جامعه، رهبری امت را ظاهراً به عهده نداشته‌اند، ادعای امامت و رهبری دارید؟ و آنانی را که رسماً رهبری جامعه را به عهده داشتند به عنوان رهبر قبول ندارید؟ امام رضا علیه السلام پاسخ فرمود: اشخاصی که آشکارا دروغ گفته و یا از روی کذب، تصدیق کرده‌اند بر حق هستند یا بر باطل؟

یحیی حرفی برای گفتن نداشت و ساکت ماند. مأمون گفت: یحیی! چرا جواب نمی‌دهی؟ یحیی جواب داد: ای خلیفه! مرا از پاسخ دادن به این سؤال معذور دار! مأمون خطاب به امام علیه السلام عرض کرد: ما نفهمیدیم، مسأله را روشن‌تر بیان کن.

امام رضا علیه السلام فرمود: یحیی باید از پیشوایانش سخن بگوید که آنان راستگو بودند یا دروغگو؟ اگر می‌پندارد آنان دروغگو بودند، شخص دروغگو لیاقت رهبری ندارد و اگر مدعی است آنان راستگو بودند که خلیفه اول خود گفت: «من سرپرستی شما را در اختیار گرفتم در حالی که از شما بهتر نیستم!» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۳، ۸۵/۱؛ ابن‌شاذان اُزدی نیشابوری، ۱۳۶۳، ۱۲۹؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۴، ۲۵) و خلیفه دوم نیز گفت: «بیعت ابوبکر، یک اشتباه بود و هر کس آن اشتباه را تکرار کند او را بکشید!». (یعقوبی، بی‌تا، ۱۵۸/۲؛ طبری، ۱۴۱۰، ۱۸۵؛ ابن‌شاذان اُزدی نیشابوری، ۱۳۶۳، ۱۳۴)

بنابراین، کسی که از دیگران بهتر نیست و بیعتش یک اشتباه تاریخی بوده است، چگونه می‌تواند خلیفه دوم را به عنوان جانشین خویش و خلیفه خدا برای مردم نصب کند؟ و خلیفه دوم بر روی منبر می‌گفت: «من شیطانی دارم که بر من عارض می‌شود. زمانی که مرا منحرف کرد، هدایت‌کنید و هرگاه اشتباه کردم، مرا ارشاد کنید». (طبری،

بی‌نا، ۴۶۰/۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۳۰۳/۳۰؛ ابن قتیبه دینوری، بی‌نا، ۲۲/۱) بنابراین، اگر او راستگو باشد، با این سخنش روشن می‌سازد که لیاقت رهبری ندارد.

آن‌گاه مأمون گفت: بر روی زمین کسی نیست که بتواند مانند شما چنین استدلال محکمی بیاورد! (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴، ۲۵۶/۱؛ طبرسی، ۱۳۸۶، ۲۳۵/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۱۹/۲۷) امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در ادامه بیانات خود با استشهاد به برخی آیات قرآن مجید، عدم مشروعیت جریانی مثل سقیفه را اثبات کرده و می‌فرماید:

﴿وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ﴾ آری! شیطان اعمالشان را بر ایشان زیبا جلوه داد و با خانه‌نشین کردن ولی الله، کتاب خداوندی و حکمت الهی، بشریت را برای قرن‌های متمادی در تاریکی جهل و گمراهی وارد کردند و این واقعیتی غیر قابل انکار است.

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^۲ مطلب مورد استدلال در آیه شریفه این است که: مخلوقات در کسب علم و حکمت و سایر کمالات دو دسته‌اند: بعضی بدون واسطه از خزائن غیبی علم و حکمت الهی، بهره‌مند می‌شوند و برخی دیگر با واسطه؛ اگر قرار است کسی عهده‌دار ولایت و هدایت مردم باشد، آن که از سرچشمه زلال هدایت نوشیده است بر آن که از آب آلوده، جوی لپی‌تر کرده، یقیناً سزاوارتر است. (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ۵۶/۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۶۵/۵)

امام رضا علیه السلام در برخی موارد هم، به وسیله آیات قرآن شیعیان خود را راهنمایی می‌نمودند و جایگاه واقعی امامت را به ایشان متذکر می‌شدند. عبدالله بن ابان - که در نزد حضرت رضا علیه السلام دارای منزلتی است - می‌گوید: به امام علیه السلام عرض کردم: برای من و خانواده‌ام دعا کنید. امام علیه السلام فرمودند: مگر چنین نمی‌کنم؟ سوگند به خدا اعمال شما در هر شب و روز به من گزارش می‌شود. راوی می‌گوید: این سخن به نظرم بزرگ آمد. که امام علیه السلام فرمود: آیا کتاب خدا را نخوانده‌ای که می‌فرماید: «بگو عمل کنید

۱. «شیطان اعمالشان را در نظرشان زینت بخشید و آنان را از راه حق بازداشت» (عنکبوت/۳۸).
 ۲. «آیا آنکه خود هدایتگر مردم به سوی حق است، شایسته‌تر است که از وی پیروی کنند، یا آنکه تا راهنمایی‌اش نکنند، هدایت نمی‌یابد؛ شما را چه می‌شود؟ شما چگونه حکم می‌کنید؟» (یونس/۳۵).

که خدا و رسول و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند»^۱ به خدا سوگند، منظور از مؤمن در این آیه علی بن ابی طالب (علیه السلام) (یعنی مقام امامت) است (که پس از آن حضرت، سائر ائمه (علیهم السلام) مشمول این آیه شریفه هستند) (کلینی، ۱۳۶۳، ۲۲۰/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ۴۹۰/۱)

د. سیاست امام (علیه السلام)

امامان شیعه (علیهم السلام) هادیان خلق به بهترین شیوه زندگی هستند. بدیهی است برای ایفای این رسالت بزرگ باید تمام زمینه‌ها و شرایط مناسب باشد. از جمله مهم‌ترین آن‌ها، آشنایی با جلوه‌های «سیاست» است. نمی‌توان ادعای اداره همه شئون زندگی را بدون آشنایی عمیق با تدبیر و سیاست داشت و امامان (علیهم السلام) این آشنایی عمیق را در وجود خود دارند.

در زیارت جامعه کبیره، در وصف امامان (علیهم السلام) می‌خوانیم: «السَّلامَ عَلَیْکُمْ یا اهل بیت النَّبوة... و ساسة العباد و ارکان البلاد»؛ (مشهدی، ۱۴۱۹، ۲۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۸۰/۹۹) سلام بر شما ای خاندان رسالت... و سیاست‌گذاران بندگان خدا و پایه‌های شهرها. سیاست، واژه‌ای عربی است که ریشه آن «السوس» به معنای ریاست یا خلق و خو می‌باشد. (زبیدی، ۱۴۱۴، ۳۲۱/۸) بنا به تعریف اهل لغت، «سیاست» اقدام و انجام چیزی بر طبق مصلحت آن است. اگر به حاکم و زمامداران سیاست‌مدار گفته می‌شود، از این روست که در امور اجتماعی و عمومی توده مردم به مصلحت‌اندیشی، تدبیر و اقدام می‌پردازند. (رک: ابن منظور إفريقيا، ۱۴۰۵، ۱۰۸/۶؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴، ۴۲۱/۲) عبارت «ساسة العباد» که در وصف ائمه معصومین (علیهم السلام) آمده است، این معنا را در بر دارد که تأمین مصالح و تدبیر امور اجتماعی جامعه، بر عهده آن‌هاست. (طریحی، ۱۴۰۸، ۴۵۳/۲) واژه سیاست در اصطلاح به معانی گوناگون به کار رفته است.^۲ استاد محمد تقی جعفری سیاست را چنین تعریف کرده است: «سیاست به معنای حقیقی آن، عبارت است از مدیریت، توجیه و تنظیم زندگانی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول». سیاست با توجه به این تعریف، همان پدیده مقدس است که اگر به طور صحیح انجام

۱. توبه/۱۰۵.

۲. برای دیدن این معانی ر.ک: فرشادفر، ۱۳۸۶، ۱۵۵.

بگیرد با ارزش‌ترین - یا حداقل یکی از با ارزش‌ترین - تکاپوهای انسانی است که در هدف بعثت پیامبران الهی منظور شده و عالی‌ترین کار و تلاشی است که یک انسان دارای شرایط می‌تواند انجام دهد. (جعفری، ۱۳۷۳، ۴۶)

چگونگی تدبیر امور جامعه، در جنبه‌های مختلف زندگی بشر، مسأله‌ای است که همه دانشمندان و فرزندان در راه آن تلاش کرده و می‌کنند. سرآغاز چنین تلاشی، همزاد پیدایش انسان‌ها روی زمین است، چراکه هر جا افرادی گرد هم آیند، تدابیری در جهت اراده صحیح و بایسته آنان نیز ضروری است.

انسان، همیشه در پی آن بوده است که از میان مباحث علمی، بهترین شیوه حکومت را بیابد و در میدان عمل، الگوهای سیاسی را بشناسد. اما با تأسف باید گفت: هر جا انسان رابطه خود با آسمان را قطع کرده و از وحی بریده است، در راه کسب این مقصود ناکام مانده است. (ناظم‌زاده قمی، ۱۴۱۵، ۱۱۹)

امام رضا علیه السلام، امام را عالم به سیاست معرفی می‌کند، آن‌جا که می‌فرماید: «والإمام عالم لا یجهل... عالم بالسیاسة». (کلینی، ۱۳۶۳، ۲۰۲/۱؛ ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴، ۱۹۹/۲؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۴۳۱)

معنای عامی که در مورد سیاست بیان گردید، شامل تدبیر همه امور بندگان خدا می‌شود، اما به قرینه آن که در این روایت، امام علیه السلام درصدد تبیین ولایت امام است، مراد از سیاست، تدبیر امور اجتماع است؛ یعنی امام علیه السلام نسبت به تدبیر امور جامعه، عالم به امور سیاسی است. (طاهری، ۱۳۸۵، ۳۵۳)

البته مخفی نماند، سیاستی که در مورد معصومین علیهم السلام گفته می‌شود به معنای آن است که آن بزرگواران این علم را دارا هستند و این که اگر بخواهند، تمامی سیاستمداران عالم یارای مقابله با آنان را ندارند، نه این که معصومین علیهم السلام سیاستی را به کار می‌گیرند که در آن، از انواع مکر و خلاف رضایت خداوند است. ^۱ ائمه علیهم السلام

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام در کلام نواری خود می‌فرماید: «والله، ما معاویة بأدهی منی و لکنه یغدر و یفجر و لولا کراهیة الغدر، لکننت من أدهی الناس»: قسم به خدا! معاویه از من زرنگ‌تر و سیاستمدارتر نیست، لیکن وی حیله و نیرنگ نموده و به فجور دست می‌زند که اگر حیله و نیرنگ کاری زشت و ناخوشایند و ناپسند نبود، من از تمامی مردم زرنگ‌تر بودم (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۹۹؛ امینی، ۱۳۹۷، ۱۷۲/۱۰ و نیز ر.ک: برقی، ۱۳۷۰، ۱۹۵/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۱۶/۱).

سیاستمدارانی هستند که سیاست آنان نیز، مانند سایر کارهایشان بر محور توحید است و لذا برخی از حرکت‌های سیاسی و اجتماعی ایشان، نه با معیارهای سیاستمداران دغل آن روزگار سازگاری داشت و نه با معیارهای سیاسی‌بازان امروز.^۱

متأسفانه، این جنبه از ولایت و امامت امامان علیهم‌السلام به دلایل گوناگون در طول تاریخ مورد بی‌مهری شدیدی واقع شده است، در حالی که اگر به علت چیرگی باطل بر حق، امامان نتوانند به حکومت برسند، بدون هیچ تردید امت فرصت نمی‌یابد که به تمام و کمال از وجود امام بهره‌جوید و به طور مسلم می‌توان گفت: که امامان همیشه مترصد و منتظر این مسأله بوده‌اند که در صورت امکان، دولت باطل را از بین برده و دولت حق را به جای آن حکم‌فرما سازند تا از این رهگذر، هدایت جامعه به طور کامل امکان پذیرد. (فرشادفر، ۱۳۸۶، ۳۳)

آن‌چه در حیات سیاسی امام هشتم علیه‌السلام قابل توجه و دقت است، مسأله خلافت و ولایتعهدی است که از طرف مأمون به آن حضرت پیشنهاد شد و آن حضرت از پذیرفتن خلافت سرباز زد و ولایتعهدی مأمون را به کراهت پذیرفت.

قبل از آن‌که بخواهیم، سیاست امام رضا علیه‌السلام را در برابر این پیشنهاد از طرف مأمون بدانیم، بایستی از اهداف مأمون برای این پیشنهاد آگاهی‌یابیم تا درک بهتر و کامل‌تری نسبت به سیاست حضرت پیدا کنیم.

عده‌ای از عباسیان و دیگر پیروان مأمون به او گفتند: ای امیرالمؤمنین، چرا می‌خواهی که افتخار عظیم خلافت را از خاندان بنی‌عباس خارج کرده و به خاندان علی علیه‌السلام برگردانی؟ با این کار خود، مقام علی بن موسی علیه‌السلام را بالا بردی و مقام خودت را پایین آوردی و خود را به تباهی افکندی؟ آیا هیچ‌کسی نسبت به خودش و حکومتش مانند تو جنایت می‌کند؟ مأمون گفت: به چند دلیل دست به این عمل زدم: ۱. «قد كان هذا الرجل مستتراً عتاً، يدعوا الي نفسه، فأردنا نجعله ولي عهدنا ليكون دعائه

۱. سالار شهیدان، حضرت ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام، در راه کربلا پیشنهاد اصحابش - مبنی بر جنگیدن با سپاه هزار نفری حر - را نپذیرفت و فرمود: «ما كنت لأبدأهم بالقتال»؛ هرگز آغازگر جنگ نخواهم بود [و قبل از آنان دست به قبضه شمشیر نخواهم برد] (مفید (شیخ مفید)، ۱۴۱۴، ۸۴/۲ و طبرسی، ۱۴۱۷، ۴۵۱/۱).

لنا»؛ این مرد به شکل پنهانی مردم را به سوی خود می‌خواند و لذا من او را ولیعهد خود کردم تا مردم را به سوی من دعوت نماید (مأمون می‌خواست با آوردن امام علیه السلام در تشکیلات عباسیان، فعالیت‌های آن حضرت را محدود کند تا امام نه برای خود، بلکه برای خلافت از مردم دعوت کند و این استقلال آل علی علیهم السلام را از بین می‌برد).

۲. «وليعترف بالملك و الخلافة لنا»؛ تا به حکومت و خلافت ما اعتراف نماید. (قبول ولایتعهدی و راه یافتن امام هشتم علیه السلام در دستگاه خلافت، از دیدگاه عامه مردم، اعتراف به مشروعیت حکومت بنی عباس بود و این امتیازی بزرگ برای آن‌ها بود و در این صورت، مخالفت‌ها و مخاصمت‌های علویان، خود به خود به نفع عباسیان حل می‌شد.

۳. «وليعتقد فيه المفتونون به انه ليس مما ادعى في قليل و لا كثير»؛ تا شیفتگانش از وی روی گردان شوند و باور کنند که او آن چنان که ادعا داشت، نه کم و نه زیاد هیچ ندارد. (مأمون می‌خواست با تحمیل ولایتعهدی از مقام و منزلت معنوی امام علیه السلام کاسته شود و حضرت رضا علیه السلام از نفوذ کلام بماند و از چشم اطرافیان ساقط شود و دیگر کسی او را به عنوان یک چهره مقدس و منزه شناسد و در نتیجه، اعتقاد مردم نسبت به آن حضرت ضعیف شده و اعتمادشان سلب گردد، چراکه خلافت از نظر مردم نوعی آلودگی تلقی می‌شد و وارد ساختن یک انسان مهذب در آن، باعث تنزل و سقوط اجتماعی او می‌گردید).

۴. «وقد خشينا إن تركناه على تلك الحال أن ينتفق علينا منه ما لا نسته و يأتي علينا منه ما لا نطيعه»؛ ترسیدم از آن که اگر او را به حالش واگذارم، چنان رخنه‌ای در کار ما

۱. مأمون در ادامه کلام خود می‌آورد: «والآن اذا فعلنا به ما فعلنا و اخطئنا في امره بما اخطأنا و اشرفنا من الهلاك بالتوبة به على ما اشرفنا، فليس يجوز التهاون في امره و لكننا نحتاج أن نضع منه قليلاً قليلاً حتى نصوره عند الرعية بصورة من لا يستحق لهذا الأمر، ثم ندبر فيه بما يحسم علينا مواد بلائه»؛ حال که در کار خود مرتکب خطا شده و خود را با بزرگ کردن او، در لبه پرتگاه قرار داده‌ام، نباید درباره وی سهل‌انگاری کنیم، بدین جهت باید کم کم از شخصیت و عظمت او بکاهیم تا او را پیش مردم به صورتی درآوریم که از نظر آن‌ها شایستگی خلافت را نداشته باشد، سپس درباره وی چنان چاره‌اندیشی کنیم که از خطرات او که ممکن است متوجه ما شود، جلوگیری کرده باشیم. (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴، ۱۸۱/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۴، ۱۴۱/۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۸۳/۴۹).

پدید آورد که نتوانم آن را سد کنم و چنان مشکلی برای ما خلق کند که تاب نیاورم. (با این روش می‌توانست فعالیت‌های امام را زیر نظر بگیرد؛ از این رو، مراقبان و محافظان زیاد بر او گماشته بود، تا اخبار امام رضا علیه السلام را به او برسانند). (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴، ۱۸۱/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۴، ۱۴۱/۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۸۳/۴۹)

چنان‌که مشاهده می‌شود، این تدبیر به قدری پیچیده و عمیق است که یقیناً هیچ‌کس جز مأمون نمی‌توانست آن را به خوبی هدایت کند؛ اما موضوع مهم آن است که چه عاملی موجب شد این همه تدبیر و کیاست فایده‌ای نداشته باشد و به تیری تبدیل شود و به خود مأمون بازگشت کند.

مواجهه علی بن موسی الرضا علیه السلام با این رفتار مأمون به گونه‌ای است که، به واقع اوج کیاست و سیاست الهی را می‌توان در آن دید؛ سیاست حضرت از چنان قوتی برخوردار بود که توانست حقیقت چهره پلید مأمون و نقشه‌های شیطانی او را برای اهل دقت آشکار سازد.

به طور خلاصه، فهرست این تدابیر را می‌توان بدین ترتیب بیان نمود:

۱. ایجاد فضای کراهت نسبت به این پیشنهاد و سفر به مرو در مدینه.^۱
۲. استتکاف شدید از پذیرش ولایتعهدی تا قبل از تهدید به قتل از سوی مأمون؛^۲ در این

۱. امام علیه السلام بدینی خود به مأمون را با هر زبان ممکن به گوش همه رساند؛ در وداع با حرم پیغمبر، در وداع با خانواده‌اش هنگام خروج از مدینه، در طواف کعبه که برای وداع انجام می‌داد، با گفتار و رفتار، با زبان دعا و زبان اشک، بر همه ثابت کرد که این سفر، سفر مرگ اوست. همه کسانی که باید طبق انتظار مأمون، نسبت به او خوش‌بین و نسبت به امام، به خاطر پذیرش پیشنهاد او بدبین می‌شدند، در اولین لحظات این سفر دل‌شان از کینه مأمون، که امام عزیزشان را این‌طور ظالمانه از آنان جدا می‌کرد و به قتلگاه می‌برد لبریز شد. مأمون از امام علیه السلام دعوت کرد که با خانواده و دوستان خود بیاید تا وانمود سازد که پیشنهاد خلافت به او امر جدی است و طبیعت قضیه، یعنی تسلیم شدن حکومت اقتضاء دارد که امام در مرو باقی بماند، پس باید با خاندانش باشد، اما امام علیه السلام تنها آمد و چنین رفتاری بی‌تردید می‌توانست کسانی را که از مسایل سیاسی آگاهی داشتند، به خصوص شیعیان را که در ارتباط مستقیم با امام بودند، متوجه سازد که امام اجباراً این مسافرت را پذیرفته است.

۲. ریان می‌گوید: بر امام رضا علیه السلام وارد شدم و گفتم: یابن رسول الله علیه السلام مردم می‌گویند: تو با این زهد و تقوا چرا ولایتعهدی مأمون را قبول کردی؟ حضرت فرمود: خوش نداشتم ولی خود را در معرض قتل می‌دیدم، پس قبول کردم؛ وای بر این‌ها مگر نمی‌دانند که یوسف نبی علیه السلام که فرستاده خدا بود، وقتی که مضطرب شد، تسلط بر دارایی مملکت را برای خود پیشنهاد کرد و گفت: ﴿اجعلینی علی خزائن الأرض اِنی حفیظ علیم﴾ (یوسف/۵۵) (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴، ۱۵۰/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۳۰/۴۹).

- زمینه امام نه تنها به گفتار اکتفا نمی نمودند، بلکه تمام رفتارشان در زمان ولایتعهدی، حاکی از رضایت نداشتن و اجباری بودن این امر می باشد.
۳. شرط امام علیه السلام مبنی بر عدم دخالت در هیچ یک از شئون حکومت.
۴. بهره برداری امام علیه السلام از فرصت پیش آمده در جهت آشکار نمودن پیام شیعه؛ از این نظر، تمامی مناظراتی که مأمون با قصد شکستن عظمت علمی امام علیه السلام به راه می انداخت به فرصتی بی نظیر تبدیل می گردید.
۵. استفاده امام علیه السلام از فرصت پیش آمده در جهت تقویت بُعد ارتباطی با عموم مردم. این بُعد از برخورد امام از همان ابتدای سفر از مدینه آغاز شد و علی رغم مسیری که مأمون برای این سفر در نظر گرفته بود تا به شهرهای معروف به محبت اهل بیت علیهم السلام مانند کوفه و قم برنخورد، در اهواز، بصره و در شکلی ممتاز در نیشابور خودنمایی کند.
- آنچه به عنوان جمع بندی می توان گفت: عدم شناخت و حتی بغض نسبت به اهل بیت علیهم السلام در آن زمان، مبدل به شایستگی تمام عیار در علم و تقوا و حتی خلافت گردید و زبانها به ستایش همه جانبه آنها گشوده شد و تلاشهای مأمون برای تخریب موقعیت به دست آمده به جایی نرسید.

ه. پاسداری از دین

به عقیده مذهب تشیع، امام معصوم علیه السلام تنها پاسدار دین الهی است که از سوی خداوند مقام حفاظت و نگهداری دین الله را بر عهده دارد و اگر دیگران چنین وظیفه ای را دارند به اجازه و فرموده اوست و الا هیچ شخصی حق ندارد بیش از امام برای دین خدا دلسوزی کند! در واقع این امام است که صلاح دین را می داند و در هر زمان و مکانی آنچه را که می داند انجام می دهد و هر کس ذره ای پس یا پیش رود، به خطا رفته است.^۱

۱. همانند زیر که در مخالفت با غاصبان خلافت شمشیر کشید و تعصب بی جا نشان داد و در آخر هم می بینیم او بود که بر روی امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر کشید!!! (ابن قتیبه دینوری، بی تا، ۱/۱۸؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ۱۱/۶؛ امینی، ۱۳۹۷، ۵/۳۶۹) ولی این سلمان و ابوذر و مقداد بودند که چشم در چشم مولایشان داشتند و منتظر که چه می کند و چه می فرماید (ر ک: انصاری، ۱۳۸۵، ۵۹).

ثامن الحجج علیهم‌السلام نیز به این نکته اشاره دارد و مقام پاسداری و محافظت از دین را زیبا برای امام بیان داشته است:

«والإمام يحلل حلال الله و يحرم حرام الله و يقيم حدود الله و يذبّ عن دين الله و يدعو إلى سبيل ربّه بالحكمة و الموعظة الحسنة»؛ امام حلال خدا را حلال، و حرام خدا را حرام می‌کند و حدود او را جاری می‌نماید و از دین خدا دفاع نموده، با حکمت و موعظه نیکو و دلیل قاطع، مردم را به راه پروردگارش فرا می‌خواند.

امام علیهم‌السلام مبین و مجری دین است، ولی مؤمنین است، نه چیزی را به خواست خود حلال می‌کند و نه حرام، بلکه وجود مبارک امام علیهم‌السلام حلال و حرام الهی را تبیین و تفسیر می‌کند و به دیگران ابلاغ می‌نماید و از آن‌جا که یکی از اساسی‌ترین وظایف امامت، حفظ دین خداست، امام در مقام پاسداری از آن، با تمام وجود از ساحت مکتب دفاع و حمایت می‌کند.

مقصود از اقامه حدود، بیان، تعلیم و اجرای آن از طرف حضرات معصومین علیهم‌السلام است، در هر زمانی، به حسب آن زمان؛ (شبر، ۱۴۰۳، ۱۳۲) بنابراین از جمله وظایفی که امام علیهم‌السلام به عهده دارد، دفاع و پاسداری از دین خدا و حراست و حفاظت اسلام از انحراف است.

أبی نصر بزنتی، از امام رضا علیهم‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

«من ذکر عنده الصوفية و لم ينكرهم بلسانه و قلبه، فليس منا و من أنكرهم، فكأنما جاهد الكفار بين يدي رسول الله صلى الله عليه و آله»؛ کسی که نزد او نام صوفیه برده شود و آن‌ها را بر زبان و قلب انکار نکند، از ما نیست و کسی که در مقام انکار آن‌ها برآید، به منزله کسی است که در رکاب پیامبر صلى الله عليه و آله با کفار مجاهدت می‌نماید. (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ۳۲۳/۱۲؛ بروجردی، ۱۳۹۹، ۴۵۰/۱۴؛ حر عاملی، بی‌تا، ۳۲)

وقتی افراد در برداشت‌های دینی خود به انحراف کشیده شوند، این امام است که باید کاری کرده و جلوی راه گمراهی را بگیرند. بر این اساس می‌بینیم که در عصر امام رضا علیهم‌السلام وقتی عوامل انحراف فکری به اوج خود رسیده بود، ترجمه کتب بیگانگان در جامعه جا باز کرده و گروه‌های کلامی برای دفاع از موقعیت و اثبات حقانیت خود افکارشان را به شدت رواج داده بودند و آزادی‌هایی که از طرف بنی‌عباس - در پخش

اندیشه‌های بیگانه - به مردم داده شده بود، نقش خود را ایفا کرده و مجموع این عوامل، یک آشفته‌گی فکری را برای مسلمانان به ارمغان آورده بود. امام رضا علیه السلام برای از بین بردن این انحرافات، دست به اقداماتی زدند که از جمله آن‌ها، مسافرت به مراکز پخش این گونه اندیشه‌ها - از قبیل بصره - و مناظره با طرفداران مکاتب و اندیشه‌های مختلف بود. هم‌چنین در مناظره با سلیمان مروزی، وقتی سخن از اعتقاد به جبر به میان می‌آید، به او هشدار می‌دهد که این تفکر تو، ریشه در تفکر یهود دارد و ربطی به حقایق اسلام ندارد. (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴، ۱۵۹/۲؛ طبرسی، ۱۳۸۶، ۱۷۸/۲)

این شرایط خاص فکری و فرهنگی، وظیفه سنگینی بر دوش امام هشتم علیه السلام به عنوان حافظ و پاسدار دین خدا گذارد و آن پیشوا و نگاهبان ایمان و اسلام که به خوبی از این وضع خطرناک آگاه بود، کمر همت بست و در برابر این امواج فکری سهمگین و تندبادهای خطرناک، سخت ایستاد و با شرکت در جلسات، بحث‌ها و مناظرات آزاد با بزرگان فلسفه، متکلمان، علمای اهل کتاب و... بی‌پایگی سخنان و شبهات آنان را روشن ساخت و اصالت عقیده و فرهنگ اسلامی را حفظ کرد. (طاهری، ۱۳۸۵، ۱۵۱)

و. نیروی امام علیه السلام

نیروی امام علیه السلام چه از نظر جسمی و چه از نظر روحی، فراتر از همه مردم است.^۱ این نیرویی است که خداوند به امام علیه السلام بخشوده و کیست که در مقابل خداوند قد علم کند و سر برافرازد؟^۲

ثامن الحجج علیه السلام این نیروی خداوندی در امام علیه السلام را در یک جمله زیبا بیان داشته است: «والإمام... مضطلع بالإمامة»؛ (کلینی، ۱۳۶۳، ۲۰۲/۱؛ ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴، ۱۹۹/۲؛ طبرسی، ۱۳۸۶، ۲۲۹/۲) به امامت نیرومند است.

۱. دشمنان ائمه علیهم السلام بارها قدرت امام را دیده‌اند، هم‌چون ماجراهای هارون (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ۴۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۲/۴۸) و بارها در مقابل امامان معصوم علیهم السلام، عاجز ماندند و با سوء استفاده از سکوت امام، خود را از مرگ حتمی رهانندند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۴۶/۵۰).

۲. البته جلوه کامل این قدرت ذخیره شده برای مهدی آل محمد «عجل الله تعالی فرجه الشریف»؛ در زمان او و نیز زمان رجعت ائمه علیهم السلام است که عالمیان درمی‌یابند نیروی امام، یعنی چه و امام یعنی که؟ (رک: أنصاری، ۱۳۸۵، ۱۳۲)

مفید بن جنید به محضر امام رضا علیه السلام شرفیاب گردید و به آن حضرت عرض کرد: ای پسر پیامبر خدا! اگرچه عجایب و کرامات زیادی از شما مشاهده کرده‌ایم و به عظمت و قدرت معنوی شما معتقدیم، ولی دوست داریم یکی دیگر از کرامات شما را ببینیم. حضرت فرمودند: در چه زمینه‌ای می‌خواهید کرامت مرا ملاحظه کنید؟ گفتم: پدر و مادر من هر دو مرده‌اند، آنان را زنده کن! امام علیه السلام به من فرمودند: به خانه‌ات برگرد که من آن‌ها را زنده کرده‌ام. ابن جنید به خانه‌اش برگشت و ناگاه دید که والدینش هر دو زنده شده‌اند و در خانه مشغول زندگی خود هستند! و تا ۱۰ روز دیگر زنده بودند و سپس بار دیگر جان به جان آفرین تسلیم نمودند. (طبری، ۱۴۱۰، ۱۶۸؛ ابن طاووس، ۱۳۶۳، ۲۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۰/۴۹)

یکی از مواردی که به نیرومندی معنوی امام رضا علیه السلام اشاره دارد، ماجرای خواندن نماز باران توسط ایشان می‌باشد. در این روایت آمده است که هوا کاملاً صاف بود، ولی پس از دعای حضرت علیه السلام، رعد و برق شروع شد و بادهای به وزیدن گرفتند و مردم به حرکت درآمدند. امام علیه السلام در بالای منبر قرار گرفته بود و به مردم می‌فرمود: هنوز ابر ما نرسیده است؛ یکایک ابرها را نشان داده و می‌فرمود: این ابر مخصوص فلان شهر است! تا این که ده تا از ابرها گذشت و فرمود: این ابر یازدهمی مخصوص باران ماست؛ «یا أيها الناس، اتقوا الله فی نعم الله علیکم، فلا تنفروها عنکم بمعاصیه»؛ ای مردم، خدا را سپاسگذار باشید و در برابر نعمت‌هایش نافرمانی نکنید (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴، ۱۸۳/۱؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۶، ۴۷۸/۳؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۲، ۴۷۱).

بعد از این قضیه، حمید بن مهران به مأمون گفت: جلسه مناظره‌ای تشکیل بده تا من آبروی ایشان را ببرم. پس از تشکیل جلسه، به حضرت علیه السلام عرض کرد: مردم از تو قصه‌ها می‌گویند و در حق تو زیاده‌روی می‌کنند! تو دعا کردی و بارانی که همیشه می‌باریده، این بار نیز باریده است، اما مردم این را معجزه تو می‌دانند، گویا تو بهترین مردم روی زمین هستی! چرا بارانی را که به موقع باریده، به حساب خودت گذاشتی؟! گویا معجزه ابراهیم را آورده‌ای! آن‌گاه اشاره به تصویر دو شیر که بر پرده‌ای نقش شده بود، کرده و گفت: اگر راست می‌گویی این دو را زنده کن تا مرا بدرند.

حضرت برای اثبات قدرت الهی خود به آن دو نقش شیر امر فرمود: «دونکما

الفاجر؛ این فاجر را بگیرید!» ناگهان به امر خدا این دو تصویر تبدیل به دو شیر زنده شدند و سپس حمید بن مهران را بلعیدند. مأمون از این جریان به شدت وحشت زده و بیهوش شد که به دستور امام علیه السلام او را به هوش آوردند.

مأمون از امام علیه السلام درخواست بازگرداندن حمید بن مهران را نمود، اما ایشان فرمودند: اگر عصای موسی ریسمان ساحران را بازگرداند، این شیران نیز ابن مهران را بر می گردانند. (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴، ۱۸۳/۱؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۲، ۴۷۱؛ ابن یونس عاملی، ۱۳۸۴، ۱۹۸/۲؛ راوندی، ۱۴۰۹، ۶۵۹/۲) اشاره به این که، آن کسی که حجت خدا را استهزاء کند، از قهر خدای قهار در امان نمانده و به عذابی سخت گرفتار می آید و دیگر راهی برای رهایی او نیست. علاوه بر این، فرمایش امام علیه السلام اشاره به فرعونیت مأمون نیز دارد.

نتیجه گیری

خلاصهٔ بیانات و فرمایشات ثامن الحجج امام رضا علیه السلام در زمینهٔ وظایف و مسئولیت‌های امام و نقش امامت در جامعه را می‌توان در موارد زیر بر شمرد:

۱. در نظر حضرت، هم وجود عینی امام و هم اعتقاد به امامت برای شیعیان، دارای اثر و فائده است.
۲. محور نظم امت اسلام، امامت است؛ بدون امامت و امام، یکپارچگی تبدیل به هرج و مرج و بی‌نظمی می‌شود. امامت، هم اسلام را و هم امت اسلام را از این آشفتگی و هرج و مرج، حفظ می‌نماید؛ منزلت و موقعیت کسی که قائم به امر ولایت و امامت است، همانند رشته‌ای است که دانه‌های پراکندهٔ جامعه را تحت نظام ویژه‌ای در آورده و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد. امامت، ریسمانی است که پراکندگی‌ها را به هم ائتلاف می‌دهد و جمع‌کنندهٔ تفرقه‌های دین است؛ امامت، شیرازهٔ دین است که بدون آن، دین از هم پاشیده شده است.
۳. اگر مردم پیروی از امامت و امام را می‌نمودند، از نظر دنیایی نیز در بالاترین درجه قرار می‌گرفتند.
۴. با توجه به اهمیت قرآن کریم، امام رضا علیه السلام از این کتاب الهی در تبلیغ امامت به بهترین نحو ممکن سود می‌بردند. در برخی موارد هم، امام رضا علیه السلام به وسیلهٔ آیات

قرآن، شیعیان خود را راهنمایی می‌نمودند و جایگاه واقعی امامت را به ایشان متذکر می‌شدند.

۵. ادعای اداره همه شئون زندگی بدون آشنایی عمیق با تدبیر و سیاست بی‌معناست و امامان علیهم‌السلام این آشنایی عمیق را در وجود خود دارند.

۶. امام معصوم علیه‌السلام پاسدار دین الهی است که از سوی خداوند، مقام حفاظت و نگهداری دین خدا را برعهده دارد و اگر دیگران چنین وظیفه‌ای را دارند، به اجازه و فرموده اوست.

۷. نیروی امام علیه‌السلام چه از نظر جسمی و چه از نظر روحی و روحانی، فراتر از همه مردم است.

البته ذکر این نکته هم ضروری می‌باشد که در مورد امام در عینیت جامعه از دیدگاه امام رضا علیه‌السلام، سرفصل‌های دیگری هم وجود دارد که تنها به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد: توجه امام به زمانه، توجه به مسائل اقتصادی، اقامه حدود در جامعه، امام پناهگاه بندگان، دفاع از دین، محافظت از سرزمین‌ها و مرزهای اسلامی، تشکیل حکومت، هدایت‌گری گام به گام (فانوس گمشدگان)، امام موجب امنیت اهل زمین. به دلیل طولانی نشدن، به همین مقدار که مهم‌ترین سرفصل‌ها بوده، بسنده می‌کنیم.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، اول، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸.
۳. ابن اثیر، أبی السعادات مبارکه بن محمد جزری، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، تحقیق از محمود محمد الطناحی و طاهر أحمد الزاوی، چهارم، قم، مؤسسة اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
۴. ابن بابویه قمی، أبی الحسن علی بن حسین، الإمامة و التبصرة من الحیره، اول، قم، مدرسة الإمام المهدي علیه‌السلام، ۱۴۰۴.
۵. ابن بابویه قمی، أبی جعفر محمد بن علی بن حسین، الخصال، تصحیح و تعلیق از علی اکبر غفاری، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم المقدسه، ۱۴۰۳.
۶. ابن بابویه قمی، أبی جعفر محمد بن علی بن حسین، ابن بابویه قمی، أبی جعفر محمد بن علی بن حسین، عیون أخبار الرضا، تصحیح و تحقیق از شیخ حسین أعلمی، اول، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴.

٧. ابن بابويه قمى، أبى جعفر محمّد بن على بن حسين، الأمالى، أوّل، قم، مركز الطباعة و النشر فى مؤسسة البعثة، ١٤١٧.
٨. ابن بابويه قمى، أبى جعفر محمّد بن على بن حسين، علل الشرائع، تحقيق از سيّد محمّد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، منشورات المكتبة الحيدرية و مطبعتها، ١٣٨٥.
٩. ابن بابويه قمى، أبى جعفر محمّد بن على بن حسين، معانى الأخبار، تصحيح و تعليق از على اكبر غفارى، انتشارات إسلامى وابسته به جامعة مدرسين حوزه علميه قم، ١٣٧٩.
١٠. ابن حمزه طوسى، الثاقب فى المناقب، تحقيق از نبيل رضا علوان، دوّم، قم، مؤسسه أنصاريان، ١٤١٢.
١١. ابن شاذان أزدى نيشابورى، فضل، الإيضاح، تحقيق از سيّد جلال الدين حسيني أرموى، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ١٣٦٣ ش.
١٢. ابن شعبه حرانى، أبو محمّد حسن بن على بن حسين، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، تصحيح و تعليق از على أكبر غفارى، دوّم، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ١٤٠٤.
١٣. ابن شهر آشوب، شير الدين أبى عبدالله محمّد بن على، مناقب آل أبى طالب، نجف اشرف، مطبعة الحيدرية، ١٣٧٦.
١٤. ابن طاووس، سيّد رضى الدين على بن موسى بن جعفر، فرج المهموم فى تاريخ علماء النجوم، قم، منشورات الرضى، ١٣٦٣.
١٥. ابن عساکر، أبى القاسم على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق و ذكر فضلها، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٥.
١٦. ابن قتيبه دينورى، أبى محمّد عبدالله بن مسلم، الإمامة و السياسة، تحقيق دكتور محمّد طه الزينى، مؤسسة الحلبي و شركاه للنشر و التوزيع، بى تا.
١٧. ابن كثير دمشقى، أبى الفداء إسماعيل، البداية و النهاية، تحقيق و تعليق از على شيرى، أوّل، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٨.
١٨. ابن منظور إفريقي مصرى، أبى الفضل جمال الدين محمّد بن مكرم، لسان العرب، قم، نشر أدب الحوزه، ١٤٠٥.
١٩. ابن يونس عاملى، أبى محمّد على، الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم، تصحيح و تحقيق و تعليق از محمّد باقر بهبودى، أوّل، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٤.
٢٠. أمينى، عبدالحسين احمد، الغدير فى الكتاب و السنة و الأدب، چهارم، بيروت، دارالكتب العربى، ١٣٩٧.
٢١. انصارى، محمّد، شعاع نور امامت، چاپ أوّل، قم، انتشارات دليل ما، زمستان ١٣٨٣.
٢٢. بحراني، سيّد هاشم، مدينه المعاجز الأئمة الاثني عشر و دلائل الحجج على البشر، أوّل، قم، مؤسسة المعارف الإسلاميه، ١٤١٤.
٢٣. برقى، أبى جعفر أحمد بن محمّد بن خالد، المحاسن، تصحيح و تعليق از سيّد جلال الدين حسيني، تهران، دار الكتب الإسلاميه، ١٣٧٠.
٢٤. بروجردى، حسين، جامع أحاديث الشيعة، قم، المطبعة العلميه، ١٣٩٩.
٢٥. تميمى مغربى، أبى حنيفه نعمان بن محمّد بن منصور بن أحمد بن حيون، دعائم الاسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام عن أهل بيت رسول الله ﷺ، تحقيق از آصف بن على أصغر فيضى، قاهره، دار المعارف، ١٣٨٣.

۲۶. جعفری، محمد تقی، حکمت اصول سیاسی اسلام «ترجمه و تفسیر فرمان مبارک علی‌علیه‌السلام به مالک اشتر»، دؤم، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۳.
۲۷. جوادی آملی، عبدالله، قرآن حکیم از منظر امام رضا (علیه‌السلام)، اول، قم، مرکز نشر اسراء، فروردین ۱۳۸۲.
۲۸. جوهری، إسماعیل بن حماد، تاج اللغة و صحاح العربیه، تحقیق از أحمد عبد الغفور عطار، چهارم، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷.
۲۹. حر عاملی، محمد بن حسن، الإثنا عشریه، تعلیق از سید مهدی لازوردی حسینی و شیخ محمد درودی، قم، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۳۰. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعه، دؤم، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۴.
۳۱. خامنه‌ای، سید علی، ولایت و حکومت (بیانات مقام معظم رهبری درباره ولایت و حکومت)، اول، تهران، مرکز صهبا، ۱۳۹۱.
۳۲. خزاز قمی رازی، ابی القاسم علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، تحقیق از سید عبد اللطیف حسینی کوه کمری، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱.
۳۳. راغب أصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دؤم، دفتر نشر الکتاب، ۱۴۰۴.
۳۴. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، اول، قم، مؤسسه الإمام المهدی، ۱۴۰۹.
۳۵. ری شهری، محمد، میزان الحکمه، اول، قم، دارالحدیث، ۱۴۱۶.
۳۶. زبیدی حنفی، ابی فیض سید محمد مرتضی حسینی واسطی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
۳۷. شبر، عبدالله، الأنوار اللامعة فی شرح زیارة الجامعه، اول، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
۳۸. شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، الفصول المختارة من العیون و المحاسن، دؤم، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴.
۳۹. طاهری، مرتضی، امام یگانه دوران (جلوه‌های امامت و ولایت در کلام امام رضا (علیه‌السلام))، دؤم، قم، دلیل ما، ۱۳۸۵.
۴۰. طباطبایی، سید علی، انسان کامل، دؤم، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۶.
۴۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
۴۲. طبرسی، ابی علی الفضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، اول، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۷.
۴۳. طبرسی، ابی علی الفضل بن حسن، مکارم الأخلاق، ششم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۹۲.
۴۴. طبرسی، ابی منصور أحمد بن علی بن ابی طالب، الإحتجاج، تحقیق و تعلیق از سید محمد باقر خراسان، نجف اشرف، دارالنعمان للطباعة و النشر، ۱۳۸۶.
۴۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، سؤم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۴۶. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، المسترشد فی إمامة أميرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه‌السلام)، تحقیق از شیخ أحمد محمودی، اول، قم، مؤسسه الثقافة الاسلامیة لکوشانور، ۱۴۱۵.

۴۷. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
۴۸. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، نوادر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداه علیهم السلام، اول، قم، مؤسسه الإمام المهدي، ۱۴۱۰.
۴۹. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، دوّم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸.
۵۰. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، تصحیح و تعلیق از میرداماد استربادی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۴.
۵۱. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، الأمالی، اول، قم، دارالثقافة للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴.
۵۲. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵.
۵۳. عاملی بناطی بیاضی، زین الدین ابی محمد علی بن یونس، الصراط المستقیم إلى مستحقى التقديم، تصحیح و تعلیق از محمد باقر بهبودی، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، بی تا.
۵۴. عطاردی خبوشانی، عزیز الله، مسند الإمام الرضا علیه السلام، المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶.
۵۵. فرشادفر، عزت الله، امامت در نهج البلاغه، اول، کرمانشاه، انتشارات دانشگاه رازی، ۱۳۸۶.
۵۶. فیروزآبادی شیرازی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط و القابوس الوسیط فی اللغة، بیروت، دار العلم للجميع، بی تا.
۵۷. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الأصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق از محمد حسین درایتی و محمد رضا نعمتی، اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸.
۵۸. قمی، عباس، الأنوار البهية فی تواریخ الحجج الإلهیه، اول، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۷.
۵۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الكافي، تصحیح و تعلیق از علی اکبر غفاری، پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۶۰. کورانی عاملی، علی، جواهر التاريخ، اول، قم، دار الهدی للطباعة و النشر، ۱۴۲۵.
۶۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، سوّم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۶۲. مشهدی، أبو عبدالله محمد بن جعفر، المزار الكبير، تحقیق از جواد قیومی اصفهانی، اول، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۹.
۶۳. مفید (شیخ مفید)، ابی عبد الله محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، دوّم، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴.
۶۴. ناظم زاده قمی، سید اصغر، تجلی امامت: تحلیلی از حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، دوّم، قم، مؤسسه الهادی، ۱۴۱۵.
۶۵. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، تحقیق و تصحیح از حسن بن علی نمازی، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۹.
۶۶. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، دوّم، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸.
۶۷. یعقوبی، أحمد بن ابی یعقوب بن جعفر، تاریخ الیعقوبی، قم، مؤسسه و نشر فرهنگ أهل بیت علیهم السلام، بی تا.

